

به نام خداوند مهربان

دیوان

پروین اعتصامی

به انضمام:

فرهنگ بسامدی اشعار

(مفردات، ترکیبات، برخی اصطلاحات)

به کوشش

احمد دانشگر

انتشارات جهانتاب

سرشناسه	: اعتصامی، پروین، ۱۳۸۵-۱۳۲۰
عنوان و نام پدیدآور	: دیوان پروین اعتصامی به انضمام فرهنگ بسامدی اشعار (مفردات، ترکیبات، برخی اصطلاحات)؛ به کوشش احمد دانشگر.
مشخصات نشر	: تهران: جهانتاب، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری	: ۵۸۴ ص.
شابک	: 978-964-8247-42-8
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا.	
موضوع	: اعتصامی، پروین، ۱۳۸۵-۱۳۲۰. -- سرگذشتنامه
موضوع	: شعر فارسی -- قرن ۱۴
شانه افزوده	: دانشگر، احمد، ۱۳۱۲ -، گردآورنده
رده‌بندی کنگره	: I7۶P۱R ۷۶۱۶ ۱۳۹۰ پ
رده‌بندی دیوینی	: ۱/۶۲۷۸
شماره کتابخانه ملی	: ۲۳۷۴۳۵۷



انتشارات جهانتاب

نام کتاب	: دیوان پروین اعتصامی به انضمام فرهنگ بسامدی اشعار
به کوشش	: احمد دانشگر
نوبت چاپ	: اول: ۱۳۹۰
شمارگان	: ۱۰۰۰ نسخه
صفحه‌آرایی و طرح جلد	: م. جهانتاب
چاپ	: نشاط
قیمت	: ۲۰۵۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۲۴۷-۴۲-۸

تلفن دفتر نشر: ۰۲۱-۳۳۳۴۶۵۰۱ : ۰۹۱۹ ۴۲۲۸۷۱۱

«حق چاپ برای ناشر محفوظ است.»

هرکجا نقطه‌ای و دایره‌ای است

قصه‌ای هم ز سیر پرگار است

پروین ۷۶

سرآغاز

در نوجوانی با اشعار خانم پروین اعتصامی، ستاره رخشنده آسمان ادب و فرهنگ ایران زمین آشنا شدم. زمزمه اشعار پروین کار همیشگی من بود و از آنجا که مفاد یکایک ابیات این اشعار با حقایق زندگی روزمره عامه مردم جامعه ما تطبیق می‌نمود و به عبارت دیگر از دل مردم برمی‌خاست از این کار احساس رضایت می‌نمودم و به خود می‌بالیدم. به‌ویژه از قرأت قصاید دیوان پروین که با موضوعات متنوع اخلاقی، اجتماعی، صورت پذیرفته بود لذت می‌بردم و سال‌های بعد:

در اوان جوانی اشعاری چون «طفل یتیم - ۱۳۸» و «ای گربه - ۶۲» و در جوانی یعنی فصل آرزوها و طغیان، اشعار آرزوگونه و ظلم‌ستیز مانند: «آرزوها - ۴۵» و «زن در ایران - ۱۱۸» و «گوهر اشک - ۱۸۰» و در سن کمال اشعاری چون «پیام گل - ۷۷» و «پیک پیری - ۷۸» مرا به خود مشغول می‌داشت.

مختصری از شرح احوال خانم پروین را شنیده بودم و می‌دانستم که در جوانی از جهان فانی به سرای باقی شتافته و بدین لحاظ برایم مشکل می‌نمود که باور کنم این خانم پروین جوان است که برای همه مردم جامعه خویش در همه زمان‌ها می‌سراید؛ سرایشی شجاعانه و بی‌ریا، از دل اکثریت و برای ایشنان، گرم و گیرا به گرمی دل کارگران، ستم‌دیدگان، جوانان، پیران، مردان و زنان و خلاصه همه مردمی که در میان آن‌ها می‌زیسته و برای آن‌ها می‌سروده است.

من همواره خانم پروین این سرایشگر ابیاتی این چنین نغز و افشاگر و واقع‌بینانه را تحسین کرده و به روان پاکش درود می‌فرستادم.



سرانجام آن همه دلدادگی این بود که کمر همت بر فراهم‌سازی کتابی درباره این گوهر یکتای ادب فارسی و شعر او بربندم و بدین‌وسیله آرزوی چندین ساله خود را جامه عمل پوشانم و راهی آشکار پیش پای پژوهشگرانی که پیرامون این شاعره گرانقدر قصد تحقیق بیشتر دارند بنهم. خوشبختانه پروردگار توانا در انجام این امر خیر مرا یاری فرمود و توانستم با تألیف کتاب «پروین اعتصامی

شاعرهای از تبار روشنیها، پنجره‌ای بر باغ پر از گل و ریاحین رنگارنگ و خوشبوی گفتار ایشان بگشایم و شمیم دل‌انگیز این بوستان عنبرسا را بیش از پیش بر مشام خواستاران برسانم.

طی (۲۰۰) صفحه مقدمه آن کتاب سعی شده تا شمه‌ای از اوضاع و احوال اجتماعی و مادی و گذران زندگی مردم عهد خانم پروین و تأثیرپذیری محیط تربیتی، ادبی، سیاسی زمان او از گذشته بیان گردد و احوال مرحوم یوسف اعتصامی «اعتصام‌الملک» و علاقه‌مندی او و همسر بسیار دلسوزش بر تربیت فرزندان از جمله پروین شرح داده شود و چگونگی نوگرایی‌های اجتماعی ادبی مفید و بعضاً مضر و تأثیراتی که این نواندیشی‌ها و برداشت‌های علمی ادبی اندیشمندان زمان بر طبع حساس و نقاد پروین داشته‌اند هرچند مختصر به عرض خوانندگان ارجمند برسد.

بر این مهم اعتراف می‌کنم که به هنگام تألیف کتاب یادشده بنا بر رویه شرح احوال نویسان، ابتدا به نکات تاریک و سؤال‌برانگیز بسیاری برمی‌خوردم و همواره پرسشهایی درباره زندگی، محیط نشوونما و مرگ و سایر ویژگیهای خانم پروین و شان سرایش اشعار او داشتم که بسیاری از آنها بدون جواب باقی می‌ماند. اما در جریان ساخت و ساز کتاب مذکور و مذاقه بیشتر در ابیات اشعار، پاسخ برخی سؤالات خویش را جسته و گریخته از مفاد نوشته‌ها و گفتار پژوهشگرانی که حتی در زمان حیات شاعر با ایشان آشنایی و رفت‌وآمد هم داشته‌اند دریافت می‌نمودم ولی این آگاهی‌ها کافی نبود و بدین نتیجه رسیدم که بدین منظور دست به کاری اساسی می‌باید زد تا راهی بر دریافت نظریات گوناگون ایشان پیدا شود. بدین جهت اولاً تصمیم به فراهم‌سازی فرهنگ بسامدی دیوان خانم پروین گرفتم. این کار اگرچه بیش از یک دهه از عمر مرا به خود مشغول داشت، حدود بیست سال پس از کتاب «خانم پروین اعتصامی شاعره‌ای از تبار روشنی‌ها» به انجام رسید.

پیرامون لزوم تهیه فرهنگ‌های بسامدی برای متون و دیوان اشعار شاعران فارسی‌گو مانند آن‌چه در میان سایر زبان‌های زنده دنیا رایج است و چگونگی فراهم‌سازی فرهنگ بسامدی دیوان اشعار خانم پروین در همین مقال مطالبی به عرض خوانندگان ارجمند می‌رسد.

ثانیاً بدین منظور می‌بایست از وجود حداقل یکی از بستگان ایشان بهره‌مند شده و با وی نشست و برخاستی داشته باشم و از او پاسخ حقیقی و بدون غرض دریافت می‌نمودم.

هرچه زمان می‌گذشت نگرانی من از عدم دسترسی به چنین فرد و موقعیتی بیشتر می‌شد زیرا افراد موردنظر انگشت‌شمار بودند.

روزنه‌ی امیدی که بر ملاقات با دانشمند گرامی آقای ابوالفتح اعتصامی برادر ارجمند خانم پروین بازگردیده بود با مرگ وی در زمستان سال ۱۳۷۶ بسته شد و درست در آن هنگام که رشته تماس با ایشان به کوتاهترین حد خود می‌رسید خبر رحلت آن زنده‌یاد منتشر شد و مرا در سوگ و غم و اندوه فراوان برد زیرا نزدیکترین فرد از خاندان اعتصامی به خانم پروین از لحاظ سن، میزان مراودات شخصی و داشتن آگاهی از خصوصیات اخلاقی و ادبی آن مرحومه و علاقه‌مندی به خاندان اعتصامی به شمار می‌رفت. به هر حال با سختی و مرارت کار تألیف کتاب مذکور را به پایان رسانیدم و آن را در اختیار عامه علاقه‌مندان قرار دادم.

پس از انتشار کتاب «پروین اعتصامی شاعره‌ای از تبار روشنی‌ها» اولاً از راهنمایی‌های بسیاری از اندیشمندان و علاقه‌مندان به خانم پروین برای تحقیقات بعدی بهره‌جستم و بدین‌وسیله از این عزیزان تشکر می‌نمایم. ثانیاً با وجود مفتنم و ارجمندی از خاندان اعتصامی آشنا گشتم که این آشنایی مرا صاحب سرمایه‌ای بس ارجمند از آگاهی‌ها نمود.

دیدار چنین صورت گرفت که:

خانم مهرانگیز اعتصامی صبیّه مرحوم نصراله اعتصامی (برادر خانم پروین) که خود از هنرمندان تصویرگر و نقاش معاصراند و در کودکی تا هنگام وفات او با مرحوم یوسف اعتصامی و ایشان در یک خانه به سر می‌برده‌اند پس از ملاحظه کتاب مذکور (تألیف اینجانب) تماس حاصل و اظهار علاقه نمودند تا خدمت ایشان برسم و حتی‌المقدور مطالبی را پیرامون خانم پروین و خاندان اعتصامی برای آگاهی عموم در اختیارم قرار دهند.

اینجانب پس از دریافت پیام، سر از پا نشناخته همچون تشنه‌ای که به سرچشمه آب زلال و گوارا رسد و خویشتن را به آب زند، در حد توان از فرصت استفاده نموده طی ملاقات‌های عدیده سؤالات بسیاری را مطرح ساختم و خوشبختانه ایشان با شکجبایی خاص به دادن پاسخ مبادرت می‌کردند.

تماس‌های حضوری و تلفنی اینجانب و پسر «مجید» و دختر «نیلوفر» با ایشان و همسرشان آقای دکتر داریوش طفرایی که خود از بستگان خاندان اعتصامی بوده و با افراد این خاندان از جمله مرحوم یوسف اعتصام‌الملک و خانم پروین مجالست داشت در منزل کوچک و ساده اما سراسر عرصه عشق و شور و حال و هنر و هنرمندی این زوج هنرمند و با ذوق موجب گردید تا به آگاهی‌های بیشتری از زندگی خانم پروین و سایر اعضای خانواده محترم اعتصامی دست یابم.

در جریان این دیدارها صفای باطن، امانت‌داری، آرامش و وقار بزرگ‌منشی و ژرف‌اندیشی و قدرت حافظه فوق‌العاده و متانت شخصی ایشان و تقیّد مشارالیه‌ها به رعایت موازین دینی مرا به یاد آنچه از خانم پروین اعتصامی شنیده بودم می‌انداخت و تحت تأثیر خود قرار می‌داد.

در پایان جلسات این مصاحبه از خانم اعتصامی خواستم تا آنچه را که از خانم پروین و خاندان محترم ایشان به ویژه خاطرات خردسالی خود به یاد دارند یا از مادر ایشان خانم «اختر اعتصامی» که سال‌ها پس از مرگ خانم پروین با او زندگی می‌کرده‌اند، شنیده‌اند بازگو نمایند تا در اختیار علاقه‌مندان قرار گیرد.

ایشان با اجابت این درخواست چنین آغاز سخن کردند:

با تشکر از شما به جهت تألیف کتاب یادشده و علاقه‌مندی به خاندان اعتصامی، اینجانب مهرانگیز اعتصامی دختر مرحوم نصراله اعتصامی و خانم بتول صدیق رضوانی به سال ۱۳۱۳ شمسی در تهران به دنیا آمده‌ام، سه فرزند دارم و همسرم دکتر داریوش طفرایی است که به اتفاق در بخش کوچکی از منزل موروثی خورشید در یکی از محلات مرکزی شهر تهران ساکن می‌باشیم.

به نقاشی و سایر کارهای دستی علاقه‌مند می‌باشم و اصول کار نقاشی را نزد استاد «علی‌اصغر پشکر»

فراگرفته و اینک ساعات فراغت را بدین کار مشغولم.

تا هفت سالگی ام که خانم پروین وفات یافت با ایشان و مادرشان «اختر خانم» و بقیه اعضای خانواده در یک منزل واقع در ضلع جنوبی مجلس شورای ملی سابق که تقریباً در شمال چهارراه سرچشمه واقع بود زندگی می‌کردیم، منزل بزرگی بود اطاق‌های پنج‌دري و کوچک و بزرگ و سراسرهای متعدد داشت و به رسم زمان هریک از فرزندان که مستقل می‌شدند در یک قسمت از آن زندگی می‌کردند و اطاق خانم پروین در بخش مربوط به سکونت شخص مرحوم اعتصام‌الملک قرار داشت.

این اطاق تزئیناتی بسیار ساده داشت و با عرض کم و طول نسبتاً زیاد مجموعه کتاب‌های خانم پروین را در خود جای داده بود.

سایر اشیاء موجود در اطاق ایشان از جمله عبارت بودند از: تخت‌خواب، میز کار، صندلی آن و روی میز سرویس جاقلمی مشکی، خشک‌کن، گونیا و مقداری کتاب و کاغذ.

بر دیوار اطاق پروین یک تابلو روبان‌دوزی و سوزن‌دوزی به ابعاد تقریباً (۵۰×۴۵) سانتیمتری کار خودشان و نیز تعداد (۵) عدد تابلو عکس از آثار شرقی نقاش معروف فرانسوی «ادموند دو لاک» که قبلاً در اطاق مرحوم یوسف اعتصام‌الملک نصب بود خودنمایی می‌کرد.

خانم پروین بیشتر اوقات را در این اطاق و بین کتاب‌های مورد علاقه‌اش به سر می‌برد و تقریباً تمام ساعات روز را به سرودن و نوشتن اشتغال داشت.

من اولین نوهی مرحوم اعتصام‌الملک بودم و اینک نیز به اتفاق خواهرم «سودابه» آخرین افراد از خانواده اعتصامی هستیم که زمان ایشان و پروین را درک کرده و حیات داریم. به یاد دارم که مرحوم اعتصامی من و خواهرم را با مهریانی می‌پذیرفت و بسیاری از اوقات روی زانو یا زیر عبایش جا می‌داد، او مهربان و دوست‌داشتنی بود.

عمه‌ام خانم پروین را چون خواهری دوست داشتیم، او بسیار مهربان بود، حتی از آزار حیوانات یا شکستن شاخه درختان بدین دلیل که آنها نیز جان و احساس دارند ناراحت می‌شد و عذاب می‌کشید. اوقات فراغت را با ما به بازی مشغول می‌شد و ما را سرگرم می‌نمود.

او گریه‌ای داشت که مونسش بود، در اوان نوجوانی گریه‌ای هم از پارچه به کمک مادر من درست کرده بود و نام آن را «طلا» نهاده و برایم گفته‌اند که آن گریه را نیز دوست داشت و حتی حاضر نبود بچه‌ها به آن دست بزنند. نکند به آزار حیوانات عادت کنند.

به یاد دارم که مادرم حصیه گرفت و با داروهای محلی مداوا گردید و خوب شد. اما خانم پروین که به احتمال زیاد از مادرم این بیماری را گرفته بود به وسیله معین الحکما پزشک معروف تهران مداوا می‌شد که سودی نبخشید و وفات یافت.

تا تاریخ ۱۳۵۲/۲/۲۶ که «اختر خانم» مادر خانم پروین فوت نمود با ایشان زندگی می‌کردم، وی خسانی هوشمند و پرحوصله و شکیبا بود و بیاد ندارم او هیچگاه از غیرعادی بودن مرگ خانم پروین سخن گفته باشد.

روزی که خانم پروین فوت کرد و اطرافیان از این واقعه جانگداز در تألم شدید به سر می‌بردند به ما گفتند که تأثر ما از آن است که «عمه جان» برای مدتی ما را ترک می‌کند و به کربلا می‌رود. در این هنگام پدرم ما بچه‌ها را از خانه بیرون برد و مدتی در خانه دیگری زندگی کردیم. چند روز بعد که به خانه برگشتیم بیوی داروهای ضد عفونی به مشام می‌رسید و سراغ «عمه جان» را که گرفتیم، مجدداً همان پاسخ را شنیدیم. او به

کریلا و نزد خدا رفته!

من از جلسات ادبی منعقد در خانه مرحوم اعتصام‌الملک و شرکت خانم پروین در آن و چگونگی تربیت اجتماعی و ادبی ایشان خبری ندارم، اما مادر خانم پروین همین مطالبی را که درباره شرکت او در جلسات ادبی متشکله در خانه آنها بوسیله عمیم آقای ابوالفتح اعتصامی نوشته شده و شما نیز در کتاب خودتان از آنها یاد کرده‌اید تأیید می‌نمود و علاقه‌مندی خانم پروین را به مسایل ادبی و توجه پدرش را به تربیت و پرورش و آموزش او یادآور می‌شد.

مرحوم اعتصام‌الملک به نقل همسرش خانم «اختر اعتصامی» مردی بسیار آبرومند و محتاط بود و حتی با انتشار دیوان خانم پروین قبل از ازدواج او موافقت نمی‌کرد بدین دلیل که ممکن است مردم تصور کنند این کار برای معرفی دختر به جامعه و پی‌آمدهای آن انجام گرفته است.

خانم پروین گوشه‌گیر نبود و مراوده را دوست می‌داشت. از رنگ‌های روشن خوشش می‌آمد و رنگ‌های به کار رفته در تابلو رویان‌دوزی به وسیله خود ایشان نشان می‌دهد که از رنگ‌های تیره و سیاه متنفر بود و به رنگ‌های روشن و شاد علاقه داشت. فقط او وقت زیادی برای مصاحبت با دیگران نداشت. همواره به سرودن اشعار و پژوهش‌های لازم می‌پرداخت.

در منزل او را رخشنده خطاب می‌کردند، اما نام اصلی ایشان پروین بود. شاعره خوش‌سخن ما به مادرش بسیار علاقه داشت و همواره خود را زیر حمایت ایشان می‌داشت.

مادر خانم پروین «اختر خانم» زنی بود بسیار خوش‌صورت، دارای چشمانی روشن‌رنگ، پوست صورت سفید، از لحاظ اخلاقی پرحوصله و مهربان بود و پس از مرگش او را در محل قبر پروین یعنی مقبره خانوادگی اعتصامی در قم به خاک سپردند، چون بیش از سی سال از مرگ خانم پروین گذشته بود و این کار از نظر شرعی اشکالی نداشت. مادر پروین طی سالیان پس از مرگ او به‌ویژه در شبهای بلند زمستان نوه‌های خود را در کنار بخاری یا زیر کرسی جمع می‌کرد و برای آنها از گذشته خود و از جمله خصوصیات خانم پروین سخن می‌گفت.

خانم پروین به اصرار پدر در تیرماه سال ۱۳۱۳ شمسی با پسرعموی ناتنی پدرش ازدواج نمود، این پیوند سرانجام نداشت و بیش از دو ماه و نیم طول نکشید، شوهرش افسر شهربانی بود و با نازک‌خیالی‌ها و لطافت طبع شاعرانه - زنانه خانم پروین میانه‌ای نداشت. بدین‌گونه خانم پروین به خانه پدر بازگشت و فرزندی نیز از این پیوند نداشت.

یوسف اعتصام‌الملک پدر خانم پروین در همان تاریخ‌هایی که شما در کتاب خود نوشته‌اید به دنیا آمده و وفات نموده است، او نیز گوشه‌گیر یا کم‌رفت و آمد نبود، مسئولیت‌های اجتماعی، اشتغالات کاری و تحقیقاتی او به حدی بود که فرصت آمیزش زیاد و اتلاف وقت نداشت، ایشان چندین کتاب از جمله آنها که شما یادآور شده‌اید را تألیف و ترجمه نموده، بنابراین جز در موارد ضروری نمی‌توانست رقت و آمدی داشته باشد. مرگ پدر در روح لطیف و تأثیرپذیر خانم پروین تأثیر بسیار برجای گزارد، سروده «در تعزیت پدر» گویای شدت تأثر شاعره ما از این واقعه‌ی جان‌گداز است، اعتصام‌الملک دارای شش فرزند بود:

۱- ابراهیم که در سن خردسالی درگذشت.

۲- ابوالقاسم که در وزارت امور خارجه در پست رئیس اداره دوم آن خدمت می‌کرد و حدوده چهل سال در روسیه و فرانسه زندگی کرده همسر ایشان که اهل روسیه بود مسلمان شده و به نام «گیتی اعتصامی» نامیده می‌شد، فرزند نداشت و حوالی سال ۱۳۶۲ شمسی فوت نمود.

۳- خانم پروین که شرح زندگی ایشان در کتاب شما آمده است.

۴- مرحوم ابوالفتح اعتصامی که در شش ماهه دوم سال ۱۳۷۶ در سن (۹۵) سالگی فوت نمود، همسر ایشان قبل از او به مرض سرطان مغز وفات یافت. چهار فرزند داشت که «یوسف» یکی از فرزندان وی را پس از فوت در جای قبر مرحوم اعتصام الملک دفن کردند.

۵- مرحوم نصراله اعتصامی پدر اینجانب «مهرانگیز» که مترجم زبان فرانسه بود و چندین سال پیش در تهران دارالترجمه داشت و در بهمن ماه ۱۳۷۶ درگذشت و چهار فرزند - دو دختر و دو پسر - داشت.

۶- دکتر سعید اعتصامی، دکتر داروساز بود و حدود بیست سال پیش فوت کرد.

من ایام فراغت خود را چه آنگاه که در خارج از کشور نزد پسرم هستم و چه هنگامی که در تهران به اتفاق همسر در این خانه کوچک که از خانه بزرگ موروثی ما در یکی از محلات مرکزی تهران باقیمانده به سر می‌برم و اوقات خود را صرف نقاشی می‌کنم.

همانگونه که در نامه جداگانه نوشته‌ام اقدام شما در تألیف کتاب بسیار جامع «پروین اعتصامی شاعردای از تبار روشنیها» موجب خرسندی خاندان اعتصامی گردیده و از این بابت از شما قدردانی و تشکر می‌کنم. تعدادی تابلوها و اشیاء باقیمانده از خانم پروین را که یادگار پدرم می‌باشد به شما تقدیم می‌نمایم و دیگر عرضی ندارم. (پایان گفتار خانم مهرانگیز اعتصامی)

با توجه به توضیحات بالا و مذاکرات مفصلی که طی جلسات متعدد با خانم مهرانگیز اعتصامی داشتیم و توضیحاتی که طی نامه‌های مورخ ۷۷/۲/۲۲ و ۱۳۷۷/۳/۷ به ویژه در مورد اهداء تابلو و سایر وسایل و مدارک مربوط به خانم پروین و خاندان ایشان مرقوم داشتند جای سؤال دیگری برای من باقی نماند و آخرین ملاقات حضوری ما در ساعت ۲۰ روز مذکور پایان پذیرفت.

اشیای مرحمتی خانواده اعتصامی از جمله تابلو روبان‌دوزی شده به وسیله خانم پروین اعتصامی که به امضاء ایشان مزین است و لوازم روی میز کار خانم پروین و پنج عدد تابلو که تا سال ۱۳۱۶ خورشیدی در اطلاق مرحوم یوسف اعتصامی و از آن تاریخ به بعد در اطلاق خانم پروین آویخته بود و نیز تابلو نقاشی چهره خانم پروین که به وسیله خانم مهرانگیز اعتصامی ترسیم گردیده و تعدادی اسناد ارزشمند خاندان اعتصامی و سایر اشیاء مورد بحث نزد اینجانب نگه‌داری شد تا آن که در تاریخ اسفندماه ۱۳۸۲ از طریق سازمان اسناد و کتابخانه ملی آن‌ها را به ملت ایران تقدیم نمودم.

کار تدوین فرهنگ بسامدی دیوان خانم پروین نیز به اتمام رسیده و اخیراً با پیشنهاد انتشارات جهانتاب به مدیریت پژوهشگر و اندیشمند گرامی سیدحسین جهانتاب چاپ و نشر آن را به ایشان واگذار کرده‌ام. عکسی از اصل نامه‌های مورخ ۱۳۷۷/۲/۲۸ و ۱۳۷۷/۳/۷ خانم مهرانگیز اعتصامی در مورد واگذاری اشیاء فوق به اینجانب و نیز نامه‌ی شماره ۲۳۵۰ مورخ ۱۳۸۶/۴/۱۳ سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران در مورد اعلام وصول اشیاء مورد بحث به آن سازمان و نیز دو قطعه عکس از تابلو و سایر اشیاء مذکور را برای آگاهی خوانندگان ارجمند پیوست این کتاب می‌نمایم.

راهرو گر صد هنر دارد توکل بایدش

احمد دانشگر: بهار ۱۳۹۰